

یادداشت روزانه (نمره بیست و سوم)

سه روزی که پیشروی جنبش انقلابی را سرعت بخشید!

امیرجوهری لنگرودی

amir_772@hotmail.com

به دنبال فراخوان‌هایی که جوانان محلات شهرهای کشور در هماهنگی باهم، برای روزهای سه شنبه، چهارشنبه و پنجشنبه (۲۴، ۲۵ و ۲۶) سالگرد آبان ۹۸ صادر کرده بودند، سرتاسر کشور در اعتراض و اعتصاب بود. به خاطر داریم سه سال پیش، در آبان خونین ۹۸، رژیم اسلامی در اقدامی جنایتکارانه، با تعطیل کامل اینترنت، اعتراضات مردم علیه گرانی سوخت را با کشتار حداقل ۱۵۰۰ تن از جوانان مردم، دستگیری و بازداشت بالای ده هزار تن در سکوت خبری درهم شکست؛ این سه روز، مانند کل جنایات‌های نظام اسلامی طی این سال‌های سیاه و خونین، در لیست روزهای تاریک دراز دامن کشور ما ایران، برجستگی یافت و ثبت شد. جنایتکاران اسلامی در این خیال خام بودند که با فشار، تهدید و دستگیری مادران آبان، می‌توانند خانواده‌های دادخواه آبان را خاموش کنند. دو سال بعدی، ویروس کرونا به کمک حکومت آمد. در جریان مرگ‌زای کرونا علیرغم ایثار و ایستادگی پزشکان و پرستاران و بهیاران انساندوست - که بسیاری نیز در این میان برای نجات جان انسان‌ها، جان باختند - با فتوای شک آور و جنون آسای رهبرمرگ (خامنه‌ای) ورود واکسن‌های امریکائی و انگلیسی به کشور ممنوع شد که باعث مرگ چند صد هزار تن از هموطنان ما گردید که ابعاد زخم به‌جا مانده از آن کشتار هنوز بر تن جامعه‌ی ما باقی مانده است.

اما از ۲۵ شهریوربا گشته شدن مهسا امینی، در بازداشت گشت ارشاد حکومت، جرقه‌ی انقلاب نوین «زن، زندگی، آزادی» و تحول اجتماعی زده شد. این انقلاب به مانند اتوبوسی از استانی به استانی، از شهری به شهری و حتی روستاهایی را درنوردید که کسی انتظار حضور آنان را درخیزش برآمده از خشمی دیر سال و فرو خورده و فشرده که بسان فوران آتشفشانی به ناگهان دهان گشود، نداشت؛ آتشفشان خشمی درگستره‌ی جغرافیای ایران به زیباترین شکل ممکن خود را نمایاند و همچنان درگذر است!

ما طی این سه روز اسامی رویدر، بندرخمیر و هنگویه در استان هرمزگان را در کنار شهر اوز لار و زرقان فارس و فیشور یا روستاهای قادر آباد و بلغان استان فارس را در کنار بردسکن خراسان را شناختیم. همه‌ی این مناطق کوچک به کاری بزرگ، رو در رویی با تمامیت این نظام دست یازیدند. توگویی همه به مانند جوانان دختر و پسر و مادران و پدران کردستانی، زاهدانی، ایذه، تبریز، بابل، صومعه سرا، رشت و نقاط پرجمعیت تهران در یک پیکر واحد به کار مبارزه مشغولند تا قوای سرکوب و سگ‌های هارنظام، بسیجی‌های الدنگ درکنار او باش لباس شخصی و امنیتی‌ها و قوای حشد الشعبی و فاطمیون و... کل حاکمیت را هراسان سازند و نیروی سرکوبشان را بپراکنند و از کار بیاندازند.

می‌شود با صراحت گفت: طی این سه روز سپری شده، انقلاب نوین «زن، زندگی، آزادی» وارد فصل جدیدی شده و یکی از سخت‌ترین گردنه‌های صعب العبور مبارزه‌ی خود را پشت سر گذاشته است؛ آنچه در این سه روز رخ داد، گستردگی اعتراضات به شکلی نوین بود که بیش از ۲۶۰ تا ۲۸۰ شهر و روستا را در برگرفت.

افت و خیز این سه روزه نشان داد که ترس از اردوی مردم به عمود خیمه نظام نقل مکان کرده و به قول خواننده رپ خوان دربندهان؛ **توماج**، آنانند که باید دنبال «سوراخ موش» بگردند. در بین جوانان دختر و پسر مدارس، دانشگاه‌ها و خیابان‌ها و کوچه‌ها، هیمنه‌ی هراس ریخته است. از همین روست که دشمن دوز سرکوب و شلیک مستقیم با گلوله‌های جنگی را حدت بخشیده است. در این سه روز، چشم‌های همه متوجه شهر ایذه بود که کودکی ده (۱۰) ساله را به ضرب گلوله جنگی کُشتند. اینترنت شهر را قطع کردند؛ مزدوران گسترده‌ای را به شهر گسیل داشتند و راه‌های ارتباطی را کنترل و بستند و با توجه به شدت سرکوب و جنایت حکومتی و مقاومت و قهر انقلابی مردم، هیچکس خبر واقعی کشته شده‌های دو طرف درگیر را ندارد. امروز هم کشته شدن «کیان پیر فلک» را به عهده "مردم معترض" و "داعش" گذاشتند و سپاه، این قاتل فرزندان مردم سراسر ایران، فرزند برومند بختیاری را از آن (شهادی) خود کرده. جوانان مردم را می‌کشند، بعد برای فرار از خشم مردم، جانفشانان راه آزادی را بسیجی و سپاهی قلمداد می‌کنند، کمی خجالت و شرم خوب چیزی است. این خانواده‌ها را نمی‌توان ساکت نمود.

در این سه روز درگیری و کشاکش بین مردم و دشمن، هیچ حوزه‌ای نبوده که توسط قوای مزدور رژیم به آنان تعرض نشده باشد، در هر کوچه و خیابانی، در هر جزیی از زندگی همه‌ی طبقات اجتماعی در شهرها و روستاها، درون مدارس و دانشگاه‌ها، مجتمع‌های مسکونی، کارخانه‌ها، بیمارستان‌ها، مطب پزشکان، حتی خانه، یعنی آخرین نفس گاه امن و آسایش انسان ایرانی در این حکومت، از تعرض مزدوران حاکمان دیندار مصون نمانده است.

در این سه روز در مقابل این تعرض ددمنشانه رژیم، عنصر مقاومت هم به شکل پرشوری خود را نمایاند و به تعرضات عوامل سرکوب، پاسخی درخورداد. پیوستن شهرهای کوچک به جنبش، بروز چند حرکت کارگری و هم‌آوایی آنها با جنبش مردم در محیط کار، پدیده‌ی جدیدی را به نمایش گذاشت و آن اینکه کارگران برای مطالبات شان در کارخانه، همسویی و همراهی با اعتصابات سراسری و پیوندشان با خیابان، برای همیاری با فرزندان خویش، خود را برای به خموشی نگرائیدن جنبش تسخیر خیابان به زیباترین شکل ممکن نمودار ساختند. این پدیده‌ای است که تامل بیشتری را طلب می‌کند که باید به طور جد بدان پرداخت یعنی جنبش مطالباتی و جنبش خیابان در یک هم پیوستگی اندام واره، فرا روئیده است. نمونه‌ی ذوب آهن اصفهان با شعارهای: «وعده وعید، کافیه/ سفره‌ی ما خالیه»، «مشکل ما حل نشه / کارخونه تعطیل میشه» و یا «حقوق صد در صد / حق ماست» که شعار کارگران شهرداری (پاکبانان) در بندرعباس بود و کشاورزان اصفهان که با شعار: «رئیس‌ی بی عرضه، برگرد برو تو حوزه» به خیابان آمده بودند و دانشجویان که شعار می‌دهند: «فرزند کارگرانیم / کنارشان می‌مانیم» نمود عینی اندام و ارگی این مبارزه است. روشن است که خیل جوانان بیکار معترض و بی آینده در جنبش خیابان را، باید کارگر شمرد!

باید بر این حقیقت مسلم پای فشرود: پیوند اعتراضات کارگری و مطالباتی با جنبش خیابان بی تردید دامنه، ظرفیت و رادیکالیسم خیزش انقلابی کنونی را به شکل امید بخشی ارتقاء خواهد داد.

یادمان نرود: امروز پیشروان آن جنبش مطالباتی که با غرور در خیابان‌ها در تمامی سال ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۰ و ماه‌های نخستین سال ۱۴۰۱ فریاد می‌زدند: «تنها کف خیابون، به دست میاد حقمون» در زنداند، زیرا که این جنبش خود به‌خودی و بی پشتوانه نبوده و نیست. توجه به وضعیت زندانیانی که بدون دسترسی به وکیل و حق دفاع از خود، حکم گرفته و در بندند (معلمان، کارگران، بازنشستگان، زنان، مترجمان و نویسندگان و...) باید عیار سنجش داوری ما قرار گیرد که در شعار برجسته و گویای: «زندانی سیاسی، بازداشت شدگان ماه‌های اخیر، آزاد باید گردند» تجلی می‌یابد!

در این سه روز اعتصاب بازار و کسبه از سطح شهرهای کردستان (سنندج، سردشت، مهاباد، دیواندره، مریوان، دهگلان، اسنویه، کامیاران، پاوه و بانه و...) خارج شده و پیوستن بازار و اصناف جزء به جنبش نوین مردم نه تنها در سطح بازارهای بزرگ تهران و شهرهای مرکزی مانند: اصفهان، تبریز، مشهد، شیراز، رشت و

لاهیجان و... بلکه سلسله بازارهای شهرهای کوچکتر در سطح استان‌های ایران را هم در بر گرفت که با اعتصاب سراسری همراه گشتند. (۱)

با اطمینان می‌توان گفت: آنچه طی سه روز دیده شد، با هیچ سطحی از اعمال زور و خشونت، نمی‌تواند وضعیت را به حال سابق آن برگرداند. هرچه از ابزار خشونت بیشتر استفاده شود، شعله‌های آتش خشم معترضان خیابان سرکش و سوزاننده‌تر، بلندتر می‌شود. هر کشته‌ای از هر خانه، پشته‌ی پُر شمار از همان خانواده و خانواده‌ها را به میدان می‌کشد. جامعه‌ی ایران هیچگاه به شرایط قبل از کشته شدن مهسا (زینا) امینی، باز نگشته و هر روز قله‌های تازه‌ای را فتح می‌کند. ایدون باد!

(۱) بر اساس ویدیوهای منتشر شده از تهران، بازاریان در نقاط مختلف این شهر در اعتصاب‌اند و کسبه چراغ برق، بازار منوچهری، ستارخان، تهرانپارس، بازار کوچه حمام‌چال، پاساژ رضا، پاساژ فردوسی، پل چوبی، پاساژ نور، بازار آهن، بازار فرش، بازار بزرگ، باغ سپهسالار، بازار طلا، بازار لوازم یدکی، دروازه شمیران و... با بسته نگه داشتن مغازه‌های‌شان از خیزش سراسری مردم ایران حمایت کرده‌اند. معترضان در بازار تهران و بازار فرش تجمع کردند و شعار «بازاری با غیرت، حمایت، حمایت» و «این همه سال جنایت، مرگ بر این ولایت» سر دادند. در مقابل اداره‌ی اماکن تهران در نامه‌ای تمامی «کسبه و اصناف» را از تعطیل کردن واحدهای صنفی خود در روزهای ۲۴، ۲۵ و ۲۶ آبان بر حذر داشت.

جدا از بازارهای یاد شده، کسبه و اصناف در بابل، صومعه سرا، رشت، لاهیجان، گرگان، مرودشت، زاهدان، اراک، کرمانشاه، نجف آباد، سرپل ذهاب، خرمشهر، ایذه، بهشهر، سبزوار، جوانرود، بندرعباس، یزد، بندر گناوه، بندر انزلی، زرین شهر و ده‌ها شهر دیگر با اعتصابات سراسری همراه گشتند.

دوشنبه ۳۰ آبان ۱۴۰۱ برابر با ۲۱ نوامبر ۲۰۲۲

<http://karegari.com>